




The Impact of Epilepsy on the Termination of Marriage: A Comparison of Viewpoints Offered by Jurisconsults in the Five Schools of Islamic Thought (*Madhāhib-i Khamsih*) and the Civil Law in Light of Recent Scientific Findings

Dr. Farzad Parsa  (Corresponding Author), Associate Professor, Department of Fiqh and Shāfi'i Law, Faculty of Humanities and Sociology, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran
Email: f.parsa@uok.ac.ir

Om-i Kolsum Bahrami Jaf, MA Graduate of Fiqh and Shāfi'i Law, Faculty of Humanities and Sociology, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

Abstract

Epilepsy was mainly considered a mental illness in traditional medicine and the understanding of jurisconsults, attributed to the influence of bodily humors or supernatural events and Jinns. Based on this analogy, the majority of jurisconsults considered epilepsy to be one of the defects that could nullify the marriage contract, comparing it with insanity and believing that epilepsy is a mental illness. However, at the moment neuroscience holds that epilepsy is a neurological and nervous disorder. The present research uses the descriptive-analytical method and recent scientific findings to invalidate the analogy between epilepsy and insanity and contends that epilepsy does not nullify the marriage, unless it becomes a factor in hardship and inconvenience, in which case it can nullify the marriage.

Keywords: Marriage defects, epilepsy, The Five Islamic schools of thought (*Madhāhib*), Civil Law





| | | |
|--|--|--------------------------|
| HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/ | سال ۵۶ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۳۶ - بهار ۱۴۰۳، ص ۳۶ - ۹ | |
| شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲ | شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹ | |
| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۹/۰۷ | تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۶ |
| DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.78539.1438 | نوع مقاله: پژوهشی | |

تأثیر صرع بر پایان نکاح تبیین و مقارنه دیدگاه فقهای مذاهب خمس و قانون مدنی؛ بازاندیشی موضوع در پرتو یافته‌های جدید علمی

دکتر فرزاد پارسا (نویسنده مسئول) ^{ORCID}

دانشیار گروه فقه و حقوق شافعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

Email: f.parsa@uok.ac.ir

ام کلثوم بهرامی جاف

دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و حقوق شافعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

چکیده

«صرع» در یافته‌های طب سنتی و فهم فقها، غالباً یک بیماری روانی و ناشی از تأثیر خلط‌های بدن یا امور ماوراءالطبیعه و جن قلمداد می‌شد؛ براین اساس، اغلب فقهای مذاهب اسلامی با قیاس صرع بر جنون، آن را یک بیماری روانی و از عیوب موجب فسخ عقد نکاح می‌دانستند. این در حالی است که امروزه، صرع در دانش مغز و اعصاب، اختلالی نورولوژیک و عصبی به شمار می‌رود. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و براساس یافته‌های جدید علمی، قیاس صرع به جنون را صحیح ندانسته و این باور را تقویت کرده است که صرع تأثیری در فسخ نکاح نداشته، مگر اینکه به عسرو حرج انجامد و از این جهت، سبب فسخ نکاح شود.

واژگان کلیدی: عیوب نکاح، صرع، مذاهب اسلامی، قانون مدنی.

مقدمه

نکاح، عقدی لازم و در مذاهب مختلف دارای ارکان و شرایط خاص خود است. نکاح به دلیل اسباب مختلفی چون طلاق، مشابهاً طلاق، فسخ، مرگ و ارتداد پایان داده می‌شود. از دیگر اسباب پایان نکاح، عیوب است؛ یعنی بیماری‌ها و نواقصی که ممکن است در زوجین یا یکی از آنان وجود داشته باشد. هدف این جستار، بررسی دیدگاه فقهای مذاهب خمس و قانون مدنی ایران در خصوص امکان عیب تلقی شدن صرع و تأثیرگذاری این بیماری بر پایان نکاح و طریقه این تأثیرگذاری است. صرع، از جمله عوارضی است که از گذشته‌ها با انسان‌ها وجود داشته است. فقها، مفتیان و قاضیان باتوجه به درک و شناخت زمانه خود در خصوص ماهیت صرع و تأثیر آن در احکام مختلف فقهی، اظهار نظر و استدلال کرده‌اند و به نسبت اختلاف در فهم ماهیت صرع، تأثیر آن بر پایان نکاح نیز محل خلاف واقع شده است. لذا امروزه که به سبب پیشرفت‌های علمی در باب ماهیت و منشأ بیماری‌ها و اختلالات، درک از ماهیت این قضایا، صحیح و علمی و ضابطه‌مند است، می‌طلبند موضوع تأثیر صرع بر پایان نکاح نیز بازکاوی شود و نتایج این امر در افتا و قضا و تحلیل‌های علمی استفاده شود. این جستار، احتمالاً تنها پژوهش علمی در این مسئله است که در مطالعه‌ای توصیفی تحلیلی با رویکرد کیفی، ابتدا در پی تبیین ماهیت صرع در اندیشه طبیبان سنتی و فقها و سپس تبیین ماهیت واقعی صرع براساس یافته‌های جدید علم مغز و اعصاب است و در نهایت، اندیشه فقها و دیدگاه قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران در خصوص تأثیر صرع بر پایان نکاح و امکان سنجی تغییر فتاوا و احکام موجود در این زمینه را تبیین کرده است.

۱. ماهیت صرع

تلقی و فهم طب سنتی و فقه اسلامی و پزشکی نوین از ماهیت صرع بسیار متفاوت است. بنابراین، برای درک فهم گذشتگان از صرع و آثار فقهی آن و نیز توجیه صحیح موضوع براساس فهم پزشکی نوین و امکان سنجی بازنگری برخی فتاوا در این خصوص، لازم است ماهیت صرع در این سه حوزه بررسی شود.

۱.۱. صرع در طب سنتی

در طب سنتی اسلامی واژگانی از این دست بر صرع دلالت دارند: ام‌الصیبان، صبانی، ریح الصیبان، ام‌الشیطان، فزع الصیبان، قاذونی، قسیا، ابرقلسا و مرض کاهنی.^۱ صرع یک بیماری بسیار قدیمی است که قبل از بقراط، توصیفی رسمی از آن نشده است؛ بلکه غالباً

۱. شاه‌ارزانی، طب اکبری، ۱۵۰ تا ۱۵۲.

یک بیماری با پایه متافیزیکی و ناشی از تأثیر شیطین و عوامل طبیعی چون باد و ماه قلمداد می‌شد. بقراط، پدر علم پزشکی در رساله «بیماری مقدس»^۱ ضمن توصیف این بیماری، اولین کسی است که با بیان یک علت احتمالی و درمان برای این بیماری، رویکردی علمی برای مطالعه صرع ارائه و علت صرع را به اختلال عملکرد مغز نسبت داد. او صرع را «بیماری بزرگ» می‌نامید.^۲

به باور ابن تیمیه، برخی از بزرگان طب، چون بقراط به جن باور داشته و صرع را دو نوع ناشی از وجود خلط و صرع ناشی از تأثیر جن دانسته‌اند. وی می‌گوید: بقراط، برخی داروها را در درمان صرع نوع اول مؤثر می‌دانست، اما درمان نوع دوم را در توان «ارباب هیاکل» معرفی می‌کرد.^۳ در باور بقراط، دارو برای درمان صرع ناشی از رطوبت‌های فاسد سودمند است، اما برای صرع ناشی از ارواح، بی‌فایده است. بعد از بقراط، پزشکانی، چون جالینوس تأثیر ارواح و جنیان در ایجاد صرع را نپذیرفتند. این دیدگاه در قرون وسطی تداوم یافت، اما سلطه کلیسای کاتولیک و باورهای مذهبی و جادویی مانع پیشرفت علم پزشکی در این خصوص شدند.^۴

ابن قیم، علت نفی تأثیر جن در ایجاد صرع را جهل آنان نسبت به این ارواح و تأثیرات آن‌ها و جهل آنان نسبت به این نوع از صرع می‌دانست؛ زیرا در صنعت پزشکی وسیله‌ای برای مشاهده این ارواح و درمان این نوع صرع وجود ندارد. از نظر وی، مبتلایان این نوع از صرع، یا کاملاً دچار جنون می‌شوند یا اندک زمانی بهبود می‌یابند و سپس دچار جنون می‌شوند و در حالت افاقه، رفتارشان مانند انسان عاقل است و در زمان عود صرع، بی‌خرد می‌شوند.^۵ ابن سینا، صرع را گونه‌ای از بیماری می‌دانست که برخی اندام‌های حساس را از حس و حرکت و استقامت باز می‌دارد و تشنجی غیردائمی بر تمام بدن است؛ تشنجی است که قبل از هر چیز به مغز ارتباط دارد و اغلب از تشنجی سرچشمه می‌گیرد که آفتی، بطن پیشانی مغز را فرا می‌گیرد و به طور ناقص، سدی در راه نفوذ نیروی حس و حرکت بطن جلوی مغز به وجود می‌آورد و مانع برخاستن و راست ایستادن بیمار می‌شود.^۶

¹ Sacred Disease

² Grand mal

³ Magiorkinis, Sidiropoulou, Diamantis, Hallmarks in the history of epilepsy: Epilepsy in antiquity 105, mansoor,saadat, naseeb, A Brief History of Epilepsy, 188-186

⁴ ابن تیمیه، الرد علی المنطقیین، ۴۷۰ تا ۴۷۱.

⁵ ابن قیم جوزی، زاد المعاد، ۴ تا ۶۷۶.

⁶ Magiorkinis, Sidiropoulou, Diamantis, Hallmarks in the history of epilepsy: Epilepsy in antiquity, 105-107.

⁷ ابن قیم جوزی، زاد المعاد، ۴ تا ۶۷۶.

⁸ ابن سینا، قانون، ۳ تا ۱۴۴ و ۱۲۴ تا ۱۲۵.

۲.۱. ماهیت صرع در نگاه فقها و قانون مدنی

فقهای مذاهب خمس، رویه واحدی در باب ماهیت صرع ندارند. دیدگاه آنان به شرح زیر تفصیل شدنی است:

أ. دیدگاه فقهای امامیه: اغلب فقهای شیعه؛ از جمله امام خمینی، گلپایگانی، زین الدین و سیستانی ظاهراً قضاوتی در خصوص ماهیت این بیماری نداشته و صرفاً آن را حالتی معهود و متفاوت از جنون توصیف کرده و افراد مبتلا به صرع را مشمول احکام مجانین ندانسته‌اند. سبزواری نیز به استناد اجماع و اصل و اختلاف موضوع، صرع را مشمول حکم جنون ندانسته اما معتقد است که اگر عرفاً صرع، جنون تلقی شد، حکم جنون به آن هم تسری می‌یابد. وی در حقیقت، قضاوت در خصوص صرع را به فهم عرف از موضوع احاله داده است که اگر منظور عرف متخصصان باشد، نگاهی پیشرو و علمی است.

ب. دیدگاه فقهای حنفی: در منابع حنفی، جز عبارت «وَقَدْ صَرَخَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ بِأَنَّ الْإِصْرَاعَ صَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ» تصریحی در باب ماهیت صرع دیده نمی‌شود، اما مقتضای کلام ابراهیم بن ابوالیمن «الْمَصْرُوعُ إِذَا طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فِي حَالَةِ الصَّرَعِ لَا يَقَعُ طَلَاؤُهُ»^۱ این است که احناف، مصروع را شبیه مجنون دانسته‌اند.

ج. دیدگاه فقهای مالکی: برخی از مالکیان، صرع را همان جنون دانسته‌اند؛ از جمله ابن حاجب می‌گوید: «فالجنون الصرع والوسواس المذهب للعقل». قرطبی نیز در تفسیر آیه «لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَحَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ»^۲، «مس» را جنون دانسته و در ادامه، به جای واژه جنون از صرع استفاده کرده است و می‌گوید: «فی هذه الآية دليل على فساد إنكار من أنكّر الصرع من جهة الجن»؛ یعنی صرع را همان جنون و ناشی از تأثیر جن می‌داند. اما برخی، چون «خرشی» جنون را معلول عوامل متعددی، از جمله صرع می‌دانند. خرشی در بحث بیع غلامان می‌گوید: «یرد الرقیق بوجود جنون بأحد أبویه إن كان

۱. خمینی، تحریر الوسیلة، ۲۹۲/۲.

۲. گلپایگانی، مجمع المسائل، ۳۵۳/۲.

۳. زین الدین، کلمة التقوی، ۱۱۵/۷.

۴. سیستانی، منهاج الصالحین، ۸۳/۳.

۵. سبزواری، مهذب الأحکام، ۱۱۳/۲۵.

۶. ابن عابدین، المعنی فی فقه الإمام احمد بن حنبل الشیبانی، ۵۷۶/۶.

۷. ابوالیمن، لسان الحکام، ۳۲۵.

۸. ابن حاجب، جامع الأمهات، ۲۷۱.

۹. یقره: ۲۷۵.

۱۰. قرطبی، الجامع لأحکام القرآن، ۳۵۵/۳.

بطبع من وسواس او صرع مذهب للعقل لخشية عاقبته لا إن كان بمس جن.^۱

د. دیدگاه فقهای شافعی: در مذهب شافعی، نقل قول‌های مختلفی در باب ماهیت صرع وجود دارد. برخی، چون خطیب شربینی^۲ و قلیوبی^۳، صرع را نوعی از جنون و ناشی از تأثیر جن می‌دانند و گروهی دیگر، صرع را گاهی ناشی از جنون و گاهی ناشی از غیر جنون می‌دانند؛ برای مثال، کلام مدابغی «وَالصَّرْعُ مِنْ جُنُونٍ حُكْمُهُ حُكْمُ الْجُنُونِ» چنین اقتضا دارد که منشأ صرع، جنون یا چیزی غیر از جنون است و در حالت اول، همان حکم جنون را دارد.^۴ اما در خصوص چستی عامل غیر از جنون، اظهار نظر نشده است. در کلام برخی بزرگان شافعی، مانند امام الحرمین و بجیرمی، صرع از مصادیق اغما دانسته شده و گفته‌اند: «و أما الإغماء و من جملة ذلك الصرع»، اما این بدان معنا نیست که صرع ناشی از اغماست؛ زیرا در کلام افرادی چون رافعی و ابن‌رفعه و ابن‌ملقن می‌بینیم که اغما را نتیجه عواملی چون صرع دانسته‌اند، اگر کم‌دوام باشد؛ یعنی صرع را یا نوعی فقدان هوشیاری و چیزی شبیه اغمای موقت دانسته‌اند یا اینکه معتقدند اغما تحت تأثیر عوامل متعددی، از جمله صرع روی می‌دهد؛ نه اینکه صرع عین اغماست.^۵

ه. دیدگاه فقهای حنبلی: در فقه حنبلی، رویه واحدی دیده نمی‌شود: ۱. گروهی؛ چون عاصمی^۶، بهوتی^۷، رحیبانی^۸ و ابن‌عثیمین^۹، صرع را به جنون مرتبط ساخته‌اند؛ یعنی برخی، چون عاصمی و بهوتی صرع را یک بیماری شبیه جنون و نه عین جنون و رحیبانی و ابن‌عثیمین آن را مصداق جنون دانسته‌اند؛ ۲. ابن‌تیمیه، در جایی صرع را ملحق به اغما و غش می‌کند؛ با این استدلال که در زمان رخداد صرع، حواس پنج‌گانه فرد زایل می‌شود و به تبع زوال آن‌ها، عقل هم زائل می‌شود، اما جنون چنین نیست؛ زیرا جنون صرفاً عقل را مورد حمله قرار می‌دهد و در جایی دیگر، صرع را ناشی از تأثیر جن می‌داند؛^{۱۰} ابن‌قیم، بیماری صرع را دو نوع دانسته است: أ. صرع به سبب رطوبت‌های فاسد که بر سیستم اعصاب فرد عارض می‌شود و

۱. خرشی، الخرشى على مختصر سیدی خلیل، ۱۲۷/۵.

۲. خطیب شربینی، مغنی المحتاج، ۲۰۲/۳.

۳. قلیوبی، حاشیة القلیوبی، ۲۶۲/۳.

۴. بجیرمی، تحفة الحیب علی شرح الخطیب، ۱۸۲/۴.

۵. نک: رافعی قزوینی، العزیز شرح الوجیز، ۵۵۱/۷؛ ابن‌رفعه، کفایة النبیه فی شرح التنبیه، ۴۶/۱۳؛ ابن‌ملقن، عجاله المحتاج إلى توجیه المنهاج، ۱۲۱۵/۳.

۶. عاصمی، حاشیة الروض الرربع شرح زاد المستقنع، ۳۲۵/۲.

۷. بهوتی، کشف القناع، ۴۸۲/۱.

۸. سیوطی، مطالب اولی النهی، ۱۴۷/۵.

۹. عثیمین، الشرح الممتع، ۳۵۵/۱ و ۲۱۵/۱۲.

۱۰. ابن‌تیمیه، شرح العمده، ۴۶/۱.

۱۱. ابن‌تیمیه، الرد علی المنطقیین، ۴۷۱ تا ۴۷۰.

موقتاً آن را از حرکت و فعالیت بازمی‌دارد؛ ب. صرع به سبب ارواح پلید زمینی.^۱ چنان‌که می‌بینیم علمای شیعه صرع را صرفاً «حالت معهود» عنوان داشته‌اند؛ یعنی اشاره‌ای به ماهیت و منشأ و عامل آن ندارند و حسب برخی اقوال، قضاوت در خصوص آن را به عرف واگذار کرده‌اند. اما غالب علمای اهل سنت بر این باورند که صرع یک بیماری روانی است؛ یعنی بر روان فرد تأثیر می‌گذارد و به همین دلیل نیز آن را به جنون ارتباط می‌دهند و فقط این‌قیم است که اثر نوعی از صرع را بر سیستم عصبی و نه روان فرد، توجیه می‌کند.

۱.۳. ماهیت صرع از منظر طب نوین

پایه و اساس درک مدرن از صرع در قرن نوزدهم با کار «جان هالینگز جکسون»، نورولوژیست لندنی بنا نهاده شد. او تشنج را به صورت تخلیه کوتاه مدت الکتروشیمیایی انرژی در مغز و نوع تشنج را بسته به محل و عملکرد منطقه‌ای در مغز که تخلیه در آن رخ می‌دهد، تعریف کرد. در سال ۱۹۲۰ نیز «هانس برگر»، روان‌پزشک آلمانی، الکتروانسفالوگرافی را اختراع کرد که نقش کلیدی در تعیین محل تخلیه حمله داشت و منجر به طبقه‌بندی تشنج‌های صرعی به انواع کانونی و عمومی شد. بنابراین، کشف ماهیت شیمیایی و فیزیکی صرع، از موفقیت‌های دوران مدرن در شناخت بیماری صرع است. تبیین علمی حمله صرعی، منجر به ابداع روش‌های هدفمند برای درمان شد. در سال ۱۸۵۷ «سر چارلز اوکوک»،^۲ اولین داروی ضد صرع مؤثر به نام برومید را معرفی کرد که به طور گسترده در نیمه دوم قرن گذشته استفاده شد. از دهه ۱۹۶۰، کشف داروهای ضدصرع شتاب گرفت که می‌تواند به دلیل درک بیشتر فعالیت‌های الکتروشیمیایی مغز، به ویژه انتقال‌دهنده‌های عصبی برانگیزاننده و بازدارنده باشد. تصویربرداری عصبی ساختاری و کارکردی، یکی دیگر از پیشرفت‌های اخیر برای درک و مدیریت صرع در چند دهه اخیر است که به نمایش بسیاری از ضایعات پنهان مغزی که عامل صرع هستند، کمک کرده است.^۳ امروزه در طب مغز و اعصاب بر این باورند که: «صرع، نوعی اختلال نورولوژیکی، اختلال سیستم عصبی مرکزی است، توأم با تشنج‌های مکرر که باعث دوره کوتاهی از حرکت غیرارادی در فرد شده و

۱. ابن‌قیم جوزی، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ۴/۶۷ تا ۶۸.

۲. John Hughlings Jackson.

۳. Hans Berger

۴. Electroencephalography

۵. Sir Charles L. Ocock

۶. Schmidt, Shorvon, The end of epilepsy, 6-1. WHO, 69, mansoor,saadat, naseeb, A Brief History of Epilepsy, 186-188.

ممکن است همراه با ازدست دادن هوشیاری و کنترل عملکرد روده یا مثانه باشد.»^۱ لیگ بین‌المللی ضد صرع (ILAE)، در تعریفی مفهومی اظهار داشته است که صرع اختلالی نورولوژیک با شاخصه استعداد پایدار برای ایجاد تشنج‌های صرعی و پیامدهای عصبی زیستی، شناختی، روانی و اجتماعی است. این تعریف از صرع، مستلزم وقوع حداقل یک تشنج صرعی است با این پیش شرط که همراه با اختلال پایدار مغز است که می‌تواند منجر به تشنج‌های دیگر شود. این مجموعه، در تعریفی عملی، صرع را اختلالی نورولوژیک می‌داند که با یکی از شرایط زیر تعریف‌شدنی است: ۱. حداقل دو تشنج غیرواکنشی با فاصله ۲۴ ساعت از هم؛ تشنج واکنشی، تشنجی است که توسط یک محرک القا می‌شود؛ ۲. یک تشنج بدون تحریک با احتمال حداقل ۶۰ درصد عود تشنج؛ ۳. تشخیص سندروم صرع.^۲

اصطلاح اختلال نورولوژیک، به هر وضعیتی اطلاق می‌شود که به دلیل اختلال در عملکرد بخشی از مغز یا سیستم عصبی ایجاد و منجر به علائم فیزیکی یا روانی می‌شود. انواع مختلفی از این اختلالات؛ مانند آلزایمر، دمانس، سکته مغزی، میگرن، پارکینسون، تومورهای مغزی و صرع وجود دارد.^۳

مشخصه صرع، تشنج‌های مکرر است. تشنج، تخلیه‌ای کوتاه و بیش از حد فعالیت الکتریکی مغز است که نحوه احساسات، افکار یا رفتار فرد را تغییر می‌دهد. علائم تشنج صرعی، گاهی ذهنی؛ یعنی تنها توسط بیمار درک می‌شود و گاهی عینی؛ یعنی قابل مشاهده توسط مشاهده‌کنندگان و گاهی هم عینی و هم ذهنی است. برخی از اختلالات وجود دارند که با صرع، وجه مشترکی از علائم و تظاهرات را دارند. این موارد، صرع محسوب نمی‌شوند و عبارت‌اند از: ۱. حملات روان‌شناختی غیرصرعی یا اختلال در کارکردهای حرکتی، حسی، اتونومیک، شناختی یا عاطفی ناشی از تجربیات روانی آسیب‌زا؛^۴ ۲. ازدست دادن موقت هوشیاری ناشی از کاهش خون‌رسانی به مغز که سنکوپ یا غش نامیده می‌شود؛^۵ ۳. دیس کنزی پاروکسیسمال.^۶

1. Johnston, Thomas, Smith, Epilepsy: A General Overview , 10.

2. sazgar, Young, Absolute Epilepsy and EEG Rotation Review , 9, Valet, The Epilepsy Book: A Companion for Patients, 8.

3. CHILD NEUROLOGY FOUNDATION. 2021, WHO 2021.

4. seizure

5. Devinsky, Epilepsy Patient & Family Guide , 4, LARNER, A DICTIONARY OF NEUROLOGICAL SIGNS , 323, Valeta, The Epilepsy Book: A Companion for Patients, 24.

6. McCoy, Benbadis, Psychogenic attacks and epilepsy, 183, Valet, The Epilepsy Book: A Companion for Patients, 113.

7. Sheldon, Raj, Seizures vs Syncope , 69 Tarulli, Neurology A Clinician's Approach, 292.

8. Paroxysmal dyskinesia (PxD)

9. Sethi, Bhatia, Erro, Paroxysmal Dyskinesia: Definitions and Clinical Approach, 1, Corradi, Valente, Michetti, and ital, Pathophysiology of Paroxysmal Dyskinesia, 95

انواع صرع باتوجه به نوع تشنج و یافته‌های EEG عبارت‌اند از: صرع کانونی، صرع عمومی، ترکیبی از کانونی و عمومی، صرع پایدار و صرع ناشناخته.^۴

۲. صرع و بیماری روانی

بیماری روانی، وضعیتی است که بر تفکر و احساس و رفتار یا خلق و خوی فرد تأثیر می‌گذارد و سبب پریشانی یا مشکلات عملکردی در فعالیت‌های اجتماعی و کاری یا خانوادگی می‌شود. بیماری‌های روانی عبارت‌اند از: اختلالات رشد عصبی، اختلالات خلقی، اختلالات اضطرابی، طیف اسکیزوفرنی و سایر اختلالات روان‌پریشانه، اختلالات افسردگی، اختلال وسواس جبری، اختلال‌های مربوط به سانحه و عوامل استرس، اختلالات تجزیه‌ای، اختلال علایم جسمی، اختلالات مرتبط با اختلالات تغذیه و خوردن، اختلالات دفعی، اختلالات خواب-بیداری، اختلالات عملکرد جنسی و نارضایتی جنسی، اختلالات ایدایی کنترل تکانه و سلوک، اختلالات اعتیادی و مرتبط با مواد، اختلالات عصبی‌شناختی، اختلالات شخصیت، اختلالات پارافیلیک، اختلالات حرکتی و سایر عوارض جانبی ناشی از داروها.^۷ اختلال روانی ممکن است ناشی از اختلال روانی اولیه مثل اسکیزوفرنی یا ثانویه و ناشی از اختلالات عصبی چون صرع باشد.^۸

در قرن نوزدهم، علوم عصبی به‌عنوان رشته‌ای جدید و مستقل از روان‌پزشکی ظاهر شد و در آغاز قرن بیستم، «صرع» از عنوان بیماری‌های روانی خارج شد و اختلالی نورولوژیکی به شمار آمد که اختلالی پزشکی است. تفاوت اختلالات پزشکی با روان‌پزشکی در این است که در رشته‌های پزشکی، تشخیص مبتنی بر نشانه‌های جسمانی و شرح حال پزشکی و نتایج آزمون‌های آزمایشگاهی و پرتونگاری است و تشخیص بیماری صرع براساس نتایج آزمایشگاهی؛ چون الکتروانسفالوگرام، ام‌آر‌آی یا علایم جسمی بیمار است. اما در اختلالات روان‌پزشکی (به‌استثنای اختلالات ارگانیک مغزی، مانند دمانس)، به‌ندرت

1 focal epilepsy

2 generalized epilepsy

3 Combined generalized and focal epilepsy

4 idiopathic epilepsy

5 Wehner, Classification and terminology to organise seizures and epilepsy, Rugg-Gunn, Fergus, Stapley, H.B 14, Fine, Wirrell, Nickels, Classifications of Seizures and Epilepsies, 2020:64, Wirrel, Classification of Seizures and the Epilepsies, 15.

6 American Psychiatric Association (2022).

۷. انجمن روانپزشکی آمریکا، راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی - DSM، ۵.

۸- Eva Tsola, Hadjicharalambous, Psychotic Symptomatology, 3, Maguire, Singh, Marson, Epilepsy and psychosis 106.

تغییرات مشاهده‌شده در ساختار مغز وجود دارد که به تشخیص کمک کند و در حال حاضر نیز هیچ تست تشخیصی استاندارد برای اختلالات روانی وجود ندارد!

۳. جنون

ارتباط میان صرع و جنون در کلام بسیاری از فقها و نیز طبای قدیم ملاحظه‌شده است. جنون، واژه‌ای عربی، به معنای پوشیده و پنهان و زوال و فساد عقل است. محقق حلی^۳ و شهید ثانی^۴ جنون را فساد عقل و فاضل هندی^۵ آن را اختلال در عقل دانسته‌اند. در نگاه تفتازانی^۶، جنون، زوال یا تباهی و اختلال در عقل یا تغییر و دگرگونی در عقل است، به گونه‌ای که جز در موارد نادر، مانع وقوع کردار و گفتار براساس عقل می‌شود. امام مالک، جنون را اختلال در عقل و غزالی، جنون را از بین برنده عقل تعریف کرده‌اند.^۷ بنابراین، جنون در نگاه فقها، اختلال در عقل است و عقل، درک حقیقت حسن و قبح و کمال و نقص موجود در شیء یا درک خوب از خوبتر و بد از بدتر یا درک مطلق امور به سبب وجود قوه تشخیص حسن و قبح در فرد است. اگر جنون در دوران کودکی و قبل از بلوغ در فرد وجود داشته است، آن را جنون اصلی و اگر بعد از بلوغ بر شخص عارض شود، آن را جنون عارضی گویند. اگر جنون دوره‌ای باشد به آن غیرمطلق و اگر پیوسته و بدون آفاقه باشد، به آن جنون مطلق گفته می‌شود.^۸ از دیدگاه فقها، تنها یک بیماری خاص، مصداق جنون نیست؛ بلکه جنون مفهومی است عام و منطبق بر هر بیماری که زوال عقل را در پی داشته باشد. در نگاه آنان، جنون در فرد به سبب بیماری، پیری، مصیبت و طبع رخ می‌دهد.

اشکال شدید اختلال عملکرد روانی و رفتاری از زمان‌های قدیم شناخته شده است که منجر به ایجاد مفاهیمی، مانند جنون و شیدایی و زوال عقل شده است. ادبیات پیش از قرن نوزدهم مملو از توصیف جنون است. باین حال، مبانی نظری آن کمتر شناخته شده است. در زبان انگلیسی، واژه Sanity، به معنای

1 - mansoor, saadat, naseeb, A Brief History of Epilepsy, 187, Adachi, Akanuma, Delusions and Hallucinations, 74, Semple, Smyth, Oxford Handbook of Psychiatry, 68, Dolman, Scheepers, Psychopathology in People with Epilepsy and Intellectual Disabilities, 230, Jurczyk, Kotas, J u r c z y k, and ital, Mental disorders in patients with epilepsy.

۲. حدادی عبادی، الجوهره النيرة، ۳۶۴/۳۴؛ مطرزی، المغرب فی ترتیب المعرب، ۱۶۶/۱.

۳. محقق حلی، شرائع الإسلام، ۵۴۱/۲.

۴. شهید ثانی، الروضة البهية، ۳۸۵/۵.

۵. فاضل هندی، كشف اللثام، ۳۵۹/۷.

۶. تفتازانی، شرح التلویح، ۳۸۴/۲.

۷. صاوی، حاشیة الصاوی، ۵/۲.

۸. تفتازانی، شرح التلویح، ۳۸۴/۲؛ محقق حلی، شرائع الإسلام، ۵۴۱/۲؛ شهید ثانی، الروضة البهية، ۳۸۵/۵؛ صاوی، حاشیة الصاوی، ۵/۲؛ ابن عابدین، حاشیة رد المحتار، ۲۷۶/۶؛ شروانی، حواشی الشروانی، ۲۵۴/۷؛ خطیب شربینی، مغنی المحتاج، ۳۳/۱؛ باری، العناية شرح الهدایة، ۴۸/۳؛ زیلعی، تبیین الحقائق، ۳۴۰/۱؛ شمس‌الأنامه سرخسی، المبسوط، ۱۵۷/۳.

سلامت عقل و واژه insanity، به معنای جنون است و از لحاظ اصطلاحی، insanity دو کاربرد داشته است: Insanity اصطلاح قانونی تاریخی است که معمولاً به این معناست که فرد از نظر روانی بیمار است و نمی‌تواند مسئول یک جرم باشد. این اصطلاح حقوقی، معمولاً نشان‌دهنده ناتوانی در درک غیرقانونی بودن یک عمل است. کاربرد دیگر، در طب بوده است، زمانی که فردی به‌عنوان مجنون تشخیص داده شده است و با واقعیت در ارتباط نباشد. اما این واژه، امروزه دیگر در حوزه پزشکی کاربرد ندارد و تنها برای اشاره به مفهوم قانونی آن به کار می‌رود. اصطلاح روان‌پریشی psychosis را به‌عنوان اصطلاحی جایگزین در اواسط قرن نوزدهم، پزشک اتریشی، «ارنست فون فوشرسلین»^۱ برای اشاره به حالات ذهنی همراه با جنون insanity به کار گرفت.^۲

۴. دیدگاه فقها در باب تأثیر صرع بر پایان عقد نکاح

صرع از بیماری‌های مشترک بین زوجین است؛ یعنی گاهی زوج مبتلا به صرع است و گاهی زوجه و گاهی ممکن است هر دو مبتلای به صرع باشند. گاهی، وجود یا وقوع صرع قبل از ازدواج بحث می‌شود و گاهی، بعد از ازدواج این موضوع محل نزاع است. ممکن است طرفین نیز از وجود صرع قبل از عقد آگاه بشوند و گاهی ممکن است کتمان شود یا به هر دلیلی غیر از کتمان، به اطلاع طرف مقابل نرسد؛ مثلاً مهم و مؤثر قلمداد نشود.

نکاح، یک عقد است و فرقت‌های مختلفی دارد؛ گاه با مرگ پایان می‌یابد و گاهی با طلاق و مشابهات آن؛ چون خلع و گاهی با مواردی چون عسرو حرج پایان داده می‌شود و نیز نکاح عقدی فسخ‌شدنی است، لذا گاه عقد نکاح فسخ می‌شود. فسخ نکاح دو نوع است: اختیاری و اجباری. موجبات فسخ اختیاری نکاح، مواردی چون عیوب زوجین و تغیر و عدم کفایت و موجبات فسخ اجباری نکاح، مواردی چون اختلاف دین و لعان است. بعضی از این موارد، وقوعشان در فقه منوط به حکم قاضی و برخی، بی‌نیاز از آن است. عیوب، بعضی مختص زوج و بعضی مختص زوجه و برخی مشترک بین زوجین است. هرکدام از این فرقت‌ها، تأثیر و آثار خاص خود را بر عقد نکاح دارند. تأثیر هرکدام از مذکورات سابق بر پایان نکاح، محل بحث و مناقشه علمای مذاهب است. موجبات فسخ نکاح و میزان تأثیر آن‌ها بر فسخ نکاح نیز از این اختلاف مصون نبوده و محل خلاف و مناقشه فقها واقع شده است که تفصیل آن‌ها در منابع فقهی محل

۱. Ernst von Feuchtersleben

۲. Broussard, Compton, The First Episode of Psychosis, 5, Matsumoto, The Cambridge Dictionary of Psychology, 258, Reznek, EVIL OR ILL ? Justifying the insanity defence. Taylor & Francis e-Library, 16, dictionary. cambridge, Moskowitz, Heinimaa, der Hart, The Cambridge Dictionary of Psychology, 10, Berrios, Descriptive Psychiatry and Psychiatric Nosology during the Nineteenth Century, 353).

توجه است. براساس این مقدمه، صرع به‌عنوان یک بیماری مشترک میان زوجین، محتمل وقوع در زمان‌های مختلف است و تأثیر آن بر پایان عقد نکاح به‌طریق فسخ یا ایجاد عسرو حرج بررسی می‌شود.

۱.۴. قبل از عقد نکاح

قبل از عقد بدیهی است علقه زوجیت میان طرفین برقرار نیست و عقدی وجود ندارد، لذا وجود صرع در هرکدام از زوجین که باشد، تأثیری بر فسخ یا پایان عقد نخواهد داشت؛ زیرا اصلاً عقدی وجود ندارد و عیب تلقی‌شدن آن اصلاً محل بحث نیست؛ اما می‌تواند به‌عنوان مستمسک و بهانه‌ای برای برهم‌زدن نامزدی استفاده شود. همچنین علم زوجین به این بیماری در این دوران، در صورت عیب‌دانستن این بیماری می‌تواند رضایت به پذیرش این عیب به حساب آید و در نتیجه، در صورتی که آن را موجب فسخ بدانیم شخص مقابل بعداً حق استفاده از این موضوع را به‌عنوان عاملی برای فسخ عقد نکاح نخواهد داشت، مگر اینکه این بیماری زمینه دیگر عوامل پایان نکاح، چون عسرو حرج را فراهم آورد. در صورت عیب تلقی‌شدن این بیماری نیز کتمان و پوشاندن این بیماری در این دوران، تدلیس به حساب می‌آید و موجبات خیار در فسخ نکاحی را که بعداً انجام خواهد شد، فراهم خواهد آورد. بدیهی است که جهل و عدم‌علم طرفین به وجود بیماری یا جهل و عدم‌علم به عاملیت صرع در فسخ یا پایان نکاح، در صورتی که جهل معتبر تلقی شود، عذر محسوب خواهد شد.

۲.۴. بعد از انجام عقد نکاح

اثر صرع بر عقد نکاح بعد از انجام این عقد، از دو جهت بررسی می‌شود.

۱.۲.۴. صرع به‌عنوان عیب موجب خیار

در قانون مدنی در این خصوص بحث نشده است و ظاهراً پرداختن به موضوع را به فتاوی‌های امامیه موکول کرده‌اند. اما دیدگاه فقهای مذاهب خمس در خصوص احتساب صرع به‌عنوان عیب موجب خیار به شکل زیر ذکر می‌شود:

أ. دیدگاه فقهای امامیه: در نگاه فقهای امامیه، بیماری صرع در هرکدام از زوجین که باشد، از عیوب موجب فسخ نکاح نیست. سبزواری می‌گوید: علاوه بر اصل و اجماع، به‌دلیل اختلاف موضوع میان جنون و صرع، صرع، جنون نیست و حکمی که برای جنون ثابت است؛ یعنی فسخ نکاح شامل صرع نمی‌شود، اما اگر در عرف، صرع، جنون محسوب شود، حکم جنون به صرع نیز تسری می‌یابد.^۲

۱. طوسی، الخلاف، ۳۴۶/۴؛ کلایگانی، مجمع المسائل، ۱۹۴/۲؛ سیستانی، مجمع المسائل، ۸۳/۳؛ زین‌الدین، کلمة التقوی، ۱۱۵/۷؛ خمینی، تحریر الوسیلة، ۲۹۶/۲.

۲. سبزواری، مهذب الأحكام، ۱۱۳/۲۵.

ب. دیدگاه فقهای حنفی: احناف، براساس قاعدة کلی خود که «عیوب زوجه را موجب خیار برای زوج نمی‌دانند» تصریح کرده‌اند که ابتلای زوجه به جنون و صرع که شبیه آن است، برای زوج ایجاد خیار فسخ نمی‌کند؛ زیرا زوج می‌تواند با طلاق ضرری را که متوجه او شده است، رفع کند. اما درباره حق زوجه در طلاق در صورت ابتلای زوج به جنون با هم اختلاف دارند. ابوحنیفه و ابویوسف معتقدند: ابتلای زوج به جنون و صرع موجب ایجاد خیار برای زوجه نیست. اما محمدبن حسن برای دفع ضرر از زوجه برای او قائل به خیار شده و معتقد است که زوج با استفاده از طلاق امکان دفع ضرر از خود را دارد، اما زوجه چنین امکانی ندارد. همچنین ضرر مصاحبت با مجنون، بیشتر از ضرر مصاحبت با مرد عنین است؛ لذا چون درباره عنین حق فسخ برای زوجه وجود دارد، به طریق اولی برای جنون هم وجود خواهد داشت.^۱

سرخسی در تأیید دیدگاه احناف در خصوص عدم وجود خیار برای زوج در فسخ نکاح زوجه می‌گوید: دلیل ما، قول عبدالله بن مسعود است که می‌گوید: «لا ترد الحرة عن عيب». از علی بن ابی طالب نیز نقل است که فرموده است: اگر شخصی یکی از این عیوب را در زن خود مشاهده کرد، نکاح برای او لازم است، اما اگر خواست می‌تواند او را طلاق دهد یا اینکه زن خود را نگه دارد. وی می‌گوید: اما اینکه از عمر بن خطاب روایت است که وی قائل به خیار شده است، منظور خیار طلاق است. آنچه از رسول خدا (ص) نیز نقل است که ایشان خطاب به زن خود که دارای برص بود، فرمود: «الحقی باهلیک» و آن زن را برگرداند، منظور این نیست که با خیار عیب او را برگرداندند؛ بلکه منظور این است که او را طلاق دادند، زیرا جمله «ألحقی بأهلیک» از کنایات طلاق است.^۲

ج. دیدگاه فقهای مالکی: مالکیه، صرع را عیب و از موجبات فسخ نکاح دانسته‌اند، اما درباره چگونگی و شروط این حق، اختلاف نظر و تفصیلی به شکل زیر دارند:

۱. صاوی معتقد است که اگر زوجه در زمان انجام عقد متوجه ابتلای زوج به صرع شد، می‌تواند رد به عیب کند، در صورتی که قبلاً از وجود عیب اطلاع نداشت. اگر بعد از عقد و حتی بعد از دخول نیز زوج دچار صرع شود، زوجه حق رد به عیب را دارد؛ زیرا این بیماری آزار و اذیت فراوانی را برای زوجه به همراه دارد و او امکان صبر بر آن را نخواهد داشت و چنان‌که می‌دانیم زوجه برخلاف زوج دارای حق طلاق نیست.^۴

۱. حدادی عبادی، الجوهر النيرة، ۴/۶۲۶۳؛ شمس الأنتمه سرخسی، المبسوط، ۵/۱۷۳ تا ۱۷۷.

۲. شمس الأنتمه سرخسی، المبسوط، ۵/۱۷۴.

۳. جندی، التوضیح فی شرح المختصر، ۴/۱۰۷.

۴. صاوی، حاشیة الصاوی، ۵/۱۵۹.

۲. اگر زوجه بعد از عقد دچار صرع شد، برخی فقها معتقدند که زوج حق رد به عیب را ندارد؛ زیرا این مصیبتی است که بر او نازل شده و او مختار است که یا صبر بر مصیبت کند یا اینکه زوجه را طلاق دهد. اما برخی دیگر معتقدند که زوج نیز همانند زوجه امکان رد به عیب را دارد.^۱

۳. در باب سلامت شخص طالب خیار از عیوب موجب فسخ، برخی معتقدند که سلامت طالب خیار از عیب، شرط حق خیار نیست. بنابراین ابتلای طالب خیار و طرف مقابل به عیب هم جنس؛ مانند ابتلای هر دو به صرع یا ابتلای طالب خیار به عیب غیر هم جنس؛ مانند ابتلای زوج به برص و زوجه به صرع تفاوتی در استحقاق این حق ایجاد نمی‌کند؛ زیرا اجتماع دو بیماری سبب ضرر بیشتری خواهد بود. برخی دیگر معتقدند که ابتلا به عیب مخالف؛ مانند ابتلای زوج به صرع و زوجه به جذام، برای طرفین مانع خیار نیست، اما ابتلای زوجین به عیب هم جنس؛ مانند صرع، زوجه را از حق خیار محروم می‌سازد و صرفاً زوج حق مطالبه خیار دارد؛ زیرا او صدقاً زوجه سالم را پرداخت کرده، در حالی که او غیر سالم است.^۲

د. دیدگاه فقهای شافعی: دیدگاه شافعیان در باب امکان و چگونگی فسخ نکاح با صرع به شکل زیر تفصیل شدنی است:

۱. شافعیان، صرع را دو نوع دانسته‌اند: أ. صرعی که از انواع جنون است. این نوع از صرع در رأی راجح، مانند جنون، موجب فسخ نکاح است؛ خواه دوره‌ای و علاج‌شدنی یا مطبق یا منقطع باشد، زیرا می‌تواند منجر به ضرر و جنایت شود. اما متولی، کسی را که جنون او به صورت دوره‌ای و خفیف باشد و در برخی از زمان‌ها بر شخص عارض شود، از این حکم خارج کرده است. «بجیرمی» نیز جنون بسیار کم، مثلاً در سال یک‌بار روی دهد را موجب خیار نمی‌داند. ب. صرعی که از انواع جنون نیست که در کلام بسیاری از علما مانند اغما با آن تعامل شده است؛ یعنی اگر دائمی باشد (منظور از دائمی آن است که به صورت کامل بهبودی حاصل نشود یا به صورت دوره‌ای رخ دهد و از درمان بیمار قطع امید شود)؛ همانند جنون موجد خیار است، مشروط بر اینکه از بهبودی بیمار قطع امید صورت گرفته باشد. اگر پزشکان تشخیص دهند که اغمای بیمار علاج‌شدنی است، هر چند روند درمان طولانی باشد، این بیماری مؤثر بر فسخ نیست.^۳

۲. براساس رأی اصح مذهب شافعی در خصوص عیوب، عیب حادث در زوج بعد از عقد؛ خواه قبل

۱. صاوی، حاشیه الصاوی، ۱۵۹/۵.

۲. دسوقی، حاشیه الدسوقی، ۲۷۷/۲.

۳. نک: قلیویی، حاشیه القلیویی، ۲۶۲/۳؛ شروانی و عبادی، حواشی الشروانی، ۳۴۵/۷؛ خطیب شربینی، مغنی المحتاج، ۴۲۰/۲؛ ابن حجر هیثمی، تحفة المحتاج، ۴۸۱ تا ۴۷۹/۳۰؛ بجیرمی، تحفه الحیب، ۱۸/۴.

از دخول یا بعد از دخول، موجد خیار فسخ برای زوجه خواهد بود، زیرا زوجه راهی غیر از فسخ برای دفع ضرر از خویش ندارد. در خصوص عیوب حادث بعد از عقد در زوجه، قول قدیم شافعی این است که زوج حق فسخ ندارد؛ زیرا فریبی از سوی زوجه صورت نگرفته است و زوج می‌تواند با طلاق، از خویش دفع ضرر کند. شافعی در قول جدید خود، عیب حادث بعد از عقد در زوجه را سبب خیار برای زوج می‌داند، آنچنان‌که چنین حقی برای زوجه وجود داشت.^۱

۳. در خصوص سلامت شخص طالب خیار، قول اصح این است که ابتلای زوجین به عیوب نکاح، مانع خیار فسخ نمی‌شود؛ خواه عیب آنان مختلف، مانند صرع و جذام یا همانند، مثل صرع باشد؛ زیرا شخص برخلاف عیوب و بیماری دیگران، از عیب و بیماری خود احساس اشمئزاز نمی‌کند. در مقابل، اظهار شده است که اگر زوجین مبتلا به عیب مشترکی، مانند صرع با اندازه و شدت برابر باشند، این همانندی و برابری، مانع خیار فسخ نکاح است.^۲

۴. شافعیان حق خیار را فوری دانسته‌اند؛ به این معنا که، بعد از آگاهی از بیماری صرع لازم است بی‌درنگ، اقدام به مطالبه حق فسخ و مراجعه به حاکم شود؛ لذا تأخیر در مطالبه حق فسخ، میطل چنین حقی است. اما اگر طالب حق فسخ، راجع به فوریت آن جهل داشت، به دلیل آنکه بسیاری از مردم از فوریت چنین حقی آگاه نیستند، حق فسخ ساقط نمی‌شود.^۳

۵. فرقت حاصل از عیب صرع، فسخ محسوب می‌شود. این فسخ در نگاه برخی فقهای شافعی به دلیل اختلافی بودن موضوع، منوط به صدور حکم حاکم است، اما برخی معتقدند که زوجه بعد از اثبات عیب صرع نزد قاضی، در فسخ نکاح استقلال دارد و نیازی به حکم حاکم نیست.^۴

براساس همین فتاوی شافعیان، دادگستری شهرستان کامیاران در پرونده کلاسه ۹۷۰۹۹۸۸۷۳۶۸۰۰۳۱۶ شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی (خانواده) و برابر تصمیم نهایی شماره ۹۸۰۹۹۷۸۷۳۶۸۰۰۵۰۶ در خصوص شکایت زوجه از زوج درباره ابتلای وی به صرع، با استدلال به شافعی بودن زوجین و قیاس صرع بر جنون در تاریخ ۱۳۹۸/۴/۱۷ حکم به فسخ نکاح می‌کند.

۵. دیدگاه فقهای حنبلی: دیدگاه فقهای حنبلی در خصوص امکان و چگونگی فسخ نکاح با صرع به شرح زیر تفصیل شدنی است:

۱. غزالی، الوسیط فی المذهب، ۱۶۱/۵؛ انصاری، اثنی المطالب، ۸۳/۲؛ خطیب شربینی، مغنی المحتاج، ۴۲۰/۲؛ ماوردی، الحاوی فی فقه الشافعی، ۳۷۴/۹؛ انصاری، فتح الوهاب، ۱۷۶/۳.

۲. انصاری، فتح الوهاب، ۱۷۶/۳؛ ابن حجر هیثمی، تحفه المحتاج ۴۷۷/۳.

۳. ماوردی، الحاوی، ۳۴۸/۹؛ نووی، منهاج الطالبین، ۲۷۴/۱۶.

۴. نووی، منهاج الطالبین، ۱۷۶/۷؛ نووی، روضة الطالبین، ۳۷۷/۱۶ و ۲۸۸؛ ماوردی، الحاوی، ۳۴۸/۹ و ۳۷۵؛ انصاری، غرر البیہ، ۲/۱۵.

۱. ابن عثیمین می‌گوید: اگر صرع به دلیل بیماری اعصاب باشد و به طور کامل معالجه شود و نظر پزشکان به صورت قطعی بر این باشد که به دلیل از بین بردن علت تشنج، دیگر بیماری عود نخواهد داشت، از عیوب فسخ نکاح محسوب نمی‌شود؛ زیرا بسیار طبیعی است که انسان مریض می‌شود و بهبودی می‌یابد، اما اگر صرع به سبب جن یا ناشی از بیماری اعصابی باشد که معالجه نشود، مثبت فسخ نکاح است. ارحیبانی نیز صرع را از انواع جنون یا شبیه به جنون بر شمرده است که برخی اوقات بر مبتلا عارض می‌شود و به موجب آن خیار نکاح برای زوجین ثابت می‌شود.^۲

۲. اگر زوجین هر دو دارای عیب باشند اما عیب آن‌ها از یک نوع نباشد، هر دو دارای خیار هستند، اما اگر عیب هر دو یکی باشد؛ مثلاً هر دو صرع داشته باشند، برخی فقها معتقدند که هر دو فاقد خیار هستند؛ چراکه هر دو در عیب مساوی هستند و مزیتی بر یکدیگر ندارند و مانند دو نفر سالم هستند که برای آن‌ها خیاری نیست. برخی دیگر معتقدند که هر دو دارای خیار هستند؛ زیرا انسان از عیب دیگران روی گردان است، گرچه خود نیز چنین مشکلی را داشته باشد.^۳

۳. از نظر جمهور حنابله، به دلیل تأخیر در مطالبه حق فسخ تا زمانی که دلیلی بر رضایت به بیماری صرع؛ خواه به صورت قولی یا فعلی وجود نداشته باشد، خیار ساقط نمی‌شود. اما برخی، چون ابن عقیل و قاضی ابویعلی مطالبه حق فسخ را فوری دانسته‌اند؛ به این معنا که، اگر به صورت نامتعارف به تأخیر افتد، حق فسخ به سبب بیماری صرع ساقط می‌شود.^۴

۴. فرقت حاصل از صرع با قیاس بر رد مبیع معیوب، فسخ است و زوجین در اجرای حکم فسخ نکاح استقلال ندارند؛ زیرا از امور اختلافی و نیازمند حکم حاکم است. پس فسخ نکاح توسط حکم حاکم یا با واگذاری آن از سوی حاکم به صاحب خیار انجام می‌پذیرد.^۵

علاوه بر ادله پیش گفته در خلال مباحث، استدلال مالکیه و شافعیان و حنابله در باب فسخ نکاح به دلیل جنون و به تبع آن صرع، به موارد زیر است:

۱. از عمر بن خطاب روایت است که می‌گوید: «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَبِهَا جُنُونٌ أَوْ جُدَامٌ أَوْ بَرَصٌ أَوْ

۱. عثیمین، الشرح الممتع، ۱۲/۲۱۵ تا ۲۱۵/۱ و ۳۵۵/۱.

۲. زیلعی، تبیین الحقائق، ۱۴۷/۵.

۳. ابن قدامه، المغنی، ۵۷۹/۷؛ عاصمی، حاشیة الروض المرعب، ۳۴۲/۶؛ بهوتی، کشف القناع، ۱۱۱/۵؛ ابن قدامه، الکافی، ۴۲/۳.

۴. مرداوی، الإنصاف، ۸/۱۴۸ تا ۱۴۷/۸؛ ابن قدامه، المغنی، ۵۷۹/۷.

۵. مقدسی، العدة شرح العمدة، ۲/۲۹ تا ۲۸/۲؛ ابن قدامه، الکافی، ۴۲/۳.

۶. ابن رشد، بداية المجتهد، ۵۰/۲؛ خطیب شربینی، مغنی المحتاج، ۲۳۱/۴؛ زرکشی، شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی، ۴۰۴/۲.

قَرْنٌ فَإِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا فَلَهَا الصَّدَاقُ بِمَسِّهِ إِيَّاهَا وَهُوَ لَهُ عَلَى الْوَلِيِّ. «شافعیان معتقدند که این روایت، اجتهاد شخصی عمر نیست و بلکه توقیفی و منقول از پیامبر (ص) است.^۱

۲. از علی بن ابی طالب (ع) نقل است که فرمود: «أیما رجل نکح امرأة و بها برص أو جنون أو جذام أو قرن، فزوجها بالخيار ما لم يمسه، إن شاء أمسك، و إن شاء طلق، و إن مسها فلها المهر بما استحل من فرجها.»^۲

۳. از زهری نقل است که فرمود: «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَ بِالرَّجُلِ عَيْبٌ لَمْ تَعْلَمْ بِهِ، جُنُونٌ، أَوْ جُدَامٌ، أَوْ بَرَصٌ خَيْرٌ.»^۳

۲.۲.۴. صرع به عنوان عامل ایجاد عسرو حرج

در فقه اسلامی مقاصد متعددی برای عقد ازدواج ذکر شده است. این مقاصد، دسته بندی و اولویت بندی خاص خود را دارند که در اینجا مجال پرداختن به آن نیست. از این مقاصد می توان به مواردی از این دست اشاره کرد: زادوولد، انس گرفتن، همکاری در تأمین مصالح دینی و اخروی، کامجویی و لذت جویی حلال. برخی از این اهداف، منصوص و برخی مورد اشاره و برخی مستنبط هستند. در شریعت اسلامی در صورتی که امری مانع تأمین این مقاصد شود، پذیرفتنی نیست و برخلاف مقتضای عقد و قرارداد نکاح محسوب خواهد شد. به همین منظور، راهکارهای متعدد فقهی برای مدیریت این مقاصد و جلوگیری از ظلم و اجحاف به طرفین در نظر گرفته شده است. یکی از این راهها، نفی عسرو حرج و ضرر در زندگی زناشویی است، موضوعی که در آیات و روایات متعدد و در قواعد متعددی فقهی، چون «لاضرر و لاضرار» و «نفی عسرو حرج» و «المشقة تجلب التيسير» بحث شده است؛ به این معنا که، اگر موضوعی زندگی زوجیت را دچار عسرو حرج کرد یا سبب ضرر به یکی از طرفین می شد، راه برای ازاله این عسر و ضرر و حرج باز می شود و یکی از این راهها، پایان دادن به زندگی زناشویی و عقد ازدواج است. از این رو، چون بیماری صرع و درمان آن در مواردی می تواند سبب مشکلات و عوارضی؛ مانند اختلال در عملکرد جنسی، کاهش باروری، خطر سرایت صرع به فرزندان، محدودیت در مشاغل خاص، خطر آسیب جسمی در مبتلایان و ضرورت ایمنی برای جلوگیری از آسیب و عدم کنترل تشنج ها در برخی مبتلایان شود و در نتیجه، زندگی زناشویی و مقاصد نکاح را مختل و مشکلاتی را ایجاد کند که سبب مشقت و عسرو حرج در زندگی

۱. بیهقی، السنن الكبرى، ۱۳۵/۷.

۲. خطیب شربینی، مغنی المحتاج، ۲۳۱/۴.

۳. بوضیری، اتحاف الخیرة المهره، ۳۹/۴.

۴. ابن ابی شیبیه، مصنف ابن ابی شیبیه، ۴۸۷/۳.

زناشویی شود و خارج از توان و تحمل شخص مقابل و سبب زیان به او باشد، می‌توان به استناد قواعد و مستندات مذکور به نکاح پایان داد. البته این راهکار شاید بیشتر در خصوص زنان مصداق داشته باشد؛ زیرا مرد حق طلاق دارد و در صورت بروز مشکلات ناشی از صرع زوجه که خارج از توان او باشد، می‌تواند با استفاده از حق طلاق و اراده خود، زوجه را طلاق دهد و بدین شکل از خود رفع حرج و ضرر کند. این موضوع در فتاوی‌های مذاهب اسلامی می‌توان مشاهده کرد؛ برای مثال، مالکیان می‌گویند: «در صورتی که زوج موجب ضرر رساندن به زوجه باشد، چه ضرر تکرار شود و چه نشود؛ مانند ناسزاگویی، زدن، سخن‌نگفتن و روی‌گردان بودن زوج از او، می‌تواند درخواست طلاق دهد.»^۱ دردیر هم می‌گوید: «هرآنچه را که شرعاً جایز نباشد، ضرر گویند. طلاق گرفتن زوجه به سبب ضرر؛ مانند ترک زوجه از جانب زوج بدون عذر شرعی، زدن او، دشنام‌دادن به زوجه. در این حالات زوجه اختیار جدایی یا ماندن با زوج را دارد و در صورت انتخاب ماندن با زوج، حاکم نیز زوج را از ارتکاب اعمالی که موجب ضرر به زوجه می‌شود، باز می‌دارد.»^۲ آنووی شافعی می‌گوید: «اگر زوج بیمار باشد و بیماری او طول بکشد، موجب خیار فسخ برای زوجه خواهد بود؛ زیرا به سبب این بیماری، زوج از پرداخت نفقه او عاجز است و موجب متضرر شدن زوجه می‌شود.»^۳ همچنین بنابر ماده ۱۱۳۰ ق.م: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسرو حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسرو حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.»^۴ در تبصره (المحاقی) ۱۳۷۹/۷/۳ مجلس شورای اسلامی و ۱۳۸۱/۴/۲۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام) عسرو حرج موضوع این ماده عبارت است از: «به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد.» یکی از مواردی که در این تبصره در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسرو حرج محسوب شده است، عبارت است از: «ابتلای زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.»^۵ به‌باور کاتوزیان، ریشه این ماده را بایستی فتوای سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، یکی از بزرگان فقه در قرن اخیر دانست. در ملحقات عروة الوثقی و هنگام طرح مسئله طلاق زن درباره غیبت طولانی و بی‌خبر شوهر، به قاعده نفی ضرر و حرج در جایی که دسترسی به حاکم نباشد و مسلمانان

۱. تسولی، البهجة فی شرح التحفة، ۴۸۰/۱؛ مواق، التاج و الأکلیل، ۱۷/۴.

۲. دردیر، الشرح الکبیر، ۳۴۵/۲.

۳. نووی، روضة الطالبین، ۲۶۸/۱۸.

۴ - یزدی، ملحقات العروه، ۶۸/۲.

بایستی به جای او در این امر حسبی دخالت کنند، استناد می‌کند. او از مفاد اخبار چنین نتیجه می‌گیرد که هر جا خودداری از طلاق و باقی گذاشتن رابطه زناشویی سبب فرارگرفتن قهری زن در معصیت و ارتکاب فعل حرام می‌شود، لازم است برای حفظ او و احتراز از گناه حکم به طلاق داده شود.^۱

نتیجه‌گیری

۱. فقها باتوجه به درک علمی موجود در زمان خود، تصور و بینشی از بیماری صرع داشته‌اند که ناشی از مواردی از این قبیل است: قیاس عوارض ظاهری صرع بر اموری، چون جنون یا ناشی از دخالت دادن مواردی، چون خلط‌های بدن یا برخی امور ماوراءالطبیعه در حدوث این بیماری.

۲. فرض و ابتدای فقها در تفسیح نکاح با عیوب به طور عام، عدم امکان استمتاع، ایجاد عار، احتمال انتقال وراثتی آن بیماری به فرزندان، ایجاد نفرت و کراهیت و هراس و ضرر در طرف مقابل و در خصوص صرع، ایجاد رعب و وحشت در طرف مقابل و احتمال ایجاد ضرر برای وی است؛ چراکه از نظر غالب آنان، صرع نوعی از جنون یا شبیه جنون است و همان‌طور که چنین احتمالاتی در فسخ نکاح به علت جنون مطمح نظر واقع شده، این احتمالات به صرع نیز تسری داده شده است. در قانون مدنی نیز همان بینش فقه امامیه در خصوص این موضوع ملاحظه شدنی است.

۳. فقها برای تأثیر عیوب و از جمله آن‌ها تأثیر صرع بر خیار نکاح، عدم آگاهی از وجود این بیماری را در طرف مقابل در حین عقد شرط کرده‌اند. طالب جدایی باید قبل از عقد و هنگام عقد، از بیماری صرع طرف مقابل آگاه نباشد و در صورت اطلاع از آن، حق خیار نکاح او ساقط می‌شود؛ زیرا قبول عقد در چنین حالتی دلالت بر رضایت به عیب دارد. فقهای قائل به تأثیر صرع بر خیار نکاح، عدم رضایت به عیب صرع را بعد از اطلاع از آن نیز شرط کرده‌اند. شرط است طالب جدایی بعد از اطلاع از بیماری صرع طرف مقابل، به آن راضی نباشد و حق خیار را مطالبه کند. اگر طالب جدایی از بیماری صرع اطلاعی نداشت و بعد از عقد از آن مطلع شد و به آن راضی بود، حق خیار جدایی از او ساقط می‌شود و در تفصیل آن بیان کرده‌اند: بعد از اطلاع، زوج، عملی مانند تلذذ را که دلالت بر رضایت او به بیماری صرع دارد، انجام ندهد و زوجه نیز در صورت آگاهی از بیماری صرع زوج، تمکین نکند و ماندن با او چنان طول نکشد که مظنه رضایت به بیماری صرع طرف مقابل باشد.

۴. صرع در نظر غالب فقها نوعی از جنون دانسته شده یا بر آن قیاس شده است. از نظر فقهای که جنون را سبب فسخ دانسته‌اند در هر حالت موجب فسخ است؛ خواه ادواری باشد یا دائم؛ در مان‌شدنی باشد یا

۱. کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ۳۸۳/۱.

درمان نشدنی، اما در خصوص صرع، رویه واحدی مشاهده نمی‌شود.

۵. در بسیاری مذاهب فقهی، صرع را با قیاس بر جنون، عیب تلقی می‌کنند و از موجبات فسخ نکاح می‌دانند. جنون چنان‌که ذکر شد امروزه از نظر علمی واژه‌ای غیر تخصصی تلقی می‌شود اما از نظر قدما، بر بیماری‌ها و اختلالات روانی اطلاق می‌شد. البته این واژه به دلیل منشأ فقهی قوانین در ایران، هنوز در متون قانونی و حقوقی ما مشاهده می‌شود. اما امروزه در علم پزشکی مغز و اعصاب، صرع به‌عنوان یک بیماری نورولوژیک و عصبی و نه روانی دسته‌بندی شده است که در ابتدای بحث به آن اشاره شد و در موارد زیادی، برخلاف مصادیق جنون درمان‌شدنی و کنترل‌شدنی است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که قیاس صرع بر جنون، قیاسی مع الفارق و ناصحیح است؛ در نتیجه لازم است حسب این فهم جدید، در این فتاوا تجدیدنظر شود و صرع از مصادیق و حکم جنون خارج شود و دیگر به‌عنوان یک عیب معرفی نشود و در نتیجه، خیار موجب فسخ نکاح نباشد. اما اگر صرع و عوارض آن، زندگی را برای زوجه دچار ضرر و عسرو حرج کرد، قطعاً زوجه می‌تواند به‌استناد همان مبانی فقهی که اشاره شد، با مراجعه به محاکم به ازدواج خود پایان دهد.

منابع

- ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد. مصنف ابن ابی شیبه. بی‌جا: بی‌نا. ۱۴۰۹ق.
ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم. الرد علی المنطقیین. بیروت: دار المعرفه. بی‌تا.
ابن حاجب، عثمان بن عمر. جامع الأمهات. بی‌جا: الیمامه. ۲۰۰۰م.
ابن حجر هیشمی، احمد بن محمد. تحفة المحتاج فی شرح المنهاج. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.
ابن رشد، محمد بن احمد. بدایة المجتهد و نهاية المقتصد. مصر: مصطفى البابی الحلبي. ۱۹۷۵م.
ابن رفعه، احمد بن محمد. کفایة النبیة فی شرح التنبیه. بیروت: دار الکتب العلمیة. ۲۰۰۹م.
ابن سینا، حسین بن عبدالله. قانون. مترجم: عبدالرحمن شرفکندی. تهران: سروش. ۱۳۸۹.
ابن عابدین، محمد امین بن عمر. حاشیة رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه ابوحنیفه. بیروت: دار الفکر. ۲۰۰۶م.
ابن قدامه، عبدالله بن احمد. الکافی فی فقه ابن حنبل. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.
ابن قدامه، عبدالله بن احمد. المغنی فی فقه الإمام احمد بن حنبل الشیبانی. بیروت: دار الفکر. ۱۴۰۵ق.
ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر. زاد المعاد فی هدی خیر العباد. کویت: المنار الإسلامیة. ۱۹۹۴م.
ابن ملقن، عمر بن علی. عجاله المحتاج إلی توجیه المنهاج. اردن: دار الکتب. ۲۰۰۱م.
ابوالیمان، ابراهیم بن محمد. لسان الحکام. قاهره: البابی الحلبي. ۱۹۷۳م.

انجمن روان‌پزشکی آمریکا. راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی. مترجم: فرزین رضاعی و همکاران. تهران: ارجمند. ۱۳۹۳.

انصاری، زکریا بن محمد. اسنى المطالب فى شرح روض الطالب. بيروت: دار الكتب العلمية. ۱۴۲۲ق.

انصاری، زکریا بن محمد. غرر البهية فى شرح المهجة الوردية. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.

انصاری، زکریا بن محمد. فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب. بيروت: دار الكتب العلمية. ۱۴۱۸ق.

بابرتی، محمد بن محمد. العناية شرح الهداية. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.

بجیرمی، سلیمان بن محمد. تحفة الحبيب على شرح الخطيب. بيروت: دار الكتب العلمية. ۱۹۹۶م.

بوصیری، احمد بن ابی بکر. اتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة. رياض: دار الوطن. ۱۹۹۹م.

بهوتی، منصور بن یونس. كشاف القناع عن متن الإفتاح. بيروت: دار الفكر. ۱۴۰۲ق.

بیهقی، احمد بن حسین. السنن الكبرى. بيروت: دار الفكر. ۲۰۰۰م.

تسولی، علی بن عبدالسلام. المهجة فى شرح التحفة. بيروت: دار الكتب العلمية. ۱۴۱۸ق.

تفتازانی، مسعود بن عمر. شرح التلویح على التوضیح لمتن التتقیح فى اصول الفقه. بيروت: دار الكتب العلمية. ۱۴۱۶ق.

جندی، خلیل بن اسحاق. التوضیح فى شرح المختصر الفرعى لابن الحاجب. بی‌جا: مرکز نجیبویه. ۲۰۰۸م.

حدادی عبادی، ابوبکر بن علی. الجوهرة النيرة فى شرح مختصر القدورى. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.

خرشى، محمد بن عبدالله. شرح الخرشى على مختصر سيدى خليل. بيروت: دار الفكر. بی‌تا.

خطیب شربینی، محمد بن احمد. مغنى المحتاج الى معرفة معانى الفاظ المنهاج. بيروت: دار الفكر. ۲۰۰۶م.

خمینی، روح الله. تحریر الوسيلة. نجف: دار الكتب العلمية، ۱۳۹۰.

دردیر، احمد بن محمد. شرح الكبير على مختصر للخليل. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.

دسوقی، محمد. حاشية الدسوقی على الشرح الكبير. بيروت: دار الفكر. بی‌تا.

رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد. العزیز شرح الوجیز. بيروت: دار الكتب العلمية. ۱۹۹۷م.

زرکشی، محمد بن عبدالله. شرح الزرکشی على مختصر الخرقی. بيروت: دار الكتب العلمية. ۲۰۰۲م.

زیلعی، فخرالدین. تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق. قاهرة: دار الكتب الإسلامی. ۱۳۱۳ق.

زین الدین، محمد امین. کلمة التقوی. بی‌جا: چاپخانه مهر. ۱۴۱۳ق.

سبزواری، عبدالأعلى. مهذب الأحكام فى بیان الحلال و الحرام. قم: دار التفسیر. ۱۴۱۷ق.

سیستانی، علی. منهاج الصالحین. قم: چاپخانه ستاره. ۱۴۱۶ق.

سیوطی، مصطفی بن سعد. مطالب أولى النهی فى شرح غاية المنتهی. دمشق: المکتب الإسلامی. ۱۹۶۱م.

شاه ارزانی، محمد اکبر بن محمد. طب اکبری. منتشر شده به صورت الکترونیکی. ۱۳۹۳.

- شروانی، عبدالحمید؛ احمدبن قاسم عبادی. حواشی الشروانی و العبادی. بی جا: بی نا. بی تا.
- شمس الائمہ سرخسی، محمدبن احمد. المبسوط. بیروت: دار الفکر. ١٤٢١ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية. قم: داوری. ١٤١٠ق.
- صاوی، احمدبن محمد. حاشية الصاوی علی الشرح الصغير. بی جا: بی نا. ١٤١٥ق.
- طوسی، محمدبن حسن. الخلاف في الأحكام. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. ١٤٠٧ق.
- عاصمی، عبدالرحمن بن محمد. حاشية الروض المربع شرح زاد المستقنع. بی جا: بی نا. ١٣٩٧ق.
- عثيمين، محمدبن صالح. الشرح الممتع علی زاد المستقنع. بی جا: ابن الجوزی. ١٤٢٨ق.
- غزالی، محمدبن محمد. الوسيط في المذهب. قاهره: دار السلام. ١٤١٧ق.
- فاضل هندی، محمدبن حسن. كشف اللثام في شرح قواعد الأحكام. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. ١٤٢٠ق.
- قرطبي، يوسف بن عبدالله. الجامع لأحكام القرآن. رياض: دار عالم الكتب. ٢٠٠٣م.
- قليوبی، احمدبن احمد. حاشية القليوبی علی شرح الجلال الدين المحلي علی المنهاج الصالحين. بیروت: دار الفکر. ١٩٩٨م.
- کاتوزیان، ناصر. دورة مقدماتی حقوق مدنی؛ خانواده. تهران: یلدا. چاپ اول، ١٣٧١.
- گلبایگانی، محمدرضا. مجمع المسائل. قم: دار القرآن الکریم. ١٣٧٢.
- ماوردی، علی بن محمد. الحاوی فی فقه الشافعی. بیروت: دار الکتب العلمیة. ١٤١٤ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام. تهران: استقلال. ١٤٠٩ق.
- مرداوی، علی بن سلیمان. الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف علی مذهب الإمام احمد بن حنبل. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ١٤١٩ق.
- مطرزی، ناصر بن عبدالسید. المغرب فی ترتیب المعرب. حلب: اسامة بن زید. ١٩٧٩م.
- مقدسی، بهاء الدین. العدة شرح العمدة. بیروت: دار الکتب العلمیة. ١٤٢٦ق.
- مواق، محمدبن یوسف. التاج و الإكليل لمختصر خليل. بیروت: دار الفکر. ١٣٩٨ق.
- نووی، یحیی بن شرف. روضة الطالبین و عمدة المفتین. بیروت: المکتب الإسلامی. ١٤٠٥ق.
- نووی، یحیی بن شرف. منهاج الطالبین و عمدة المفتین. بیروت: دار المعرفة. بی تا.
- یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم. ملحقات العروه الوثقی. نجف: مطبعة حیدریه. ١٣٣٩ق.
- Magiorkinis, Emmanouil; Sidiropoulou, Kalliopi; Diamantis, Aristidis (2010): *Hallmarks in the history of epilepsy. Epilepsy in antiquity: journal Of Epilepsy & Behavior*. volume 17, Issue 1, Pp 103 – 108.
<https://doi.org/10.1016/j.yebeh.2009.10.023>
- Schmidt, Dieter; Shorvon, Simon (2016). *The end of epilepsy. Oxford University Press.*

World Health Organization (2019). *Epilepsy: a public health imperative*. Geneva: World Health Organization

Mansoor, salman; saadat, shoab; Kakar, Naseeb ullah; Khan; Shahar Y, Khan, Saad. (2018). *A Brief History of Epilepsy*. *SAS Journal of Medicine (SASJM)*, volume 11, Issue 4, 186-188.

Thomas, Ray Wynford; Johnston, A; Smith, P. E (2016). *Epilepsy: A General Overview*. Prasher, Vee P; Kerr, Mike: *Epilepsy and Intellectual Disabilities*, (pp9-35). (Second Edition). Springer International Publishing

Sazgar, Mona; Young, Michael G (2019). *Absolute Epilepsy and EEG Rotation Review*. Springer Nature Switzerland AG

Valeta, Thalia (2017). *The Epilepsy Book: A Companion for Patients*. Springer International Publishing AG.

Devinsky, Orrin (2008). *Epilepsy Patient & Family Guide. (Third Edition)* Demos Medical Publishing, LLC.

LARNER, A J (2011). *A DICTIONARY OF NEUROLOGICAL SIGNS. (THIRD EDITION)* Springer Science+Business Media, LLC.

McCoy, Bláthnaid; Benbadis, Selim (2015). *Psychogenic attacks and epilepsy: Louis, Erik K. St; Ficker, David M; O'Brien, Terence J (Epilepsy and the interictal state)*, (pp183-194). by John Wiley & Sons, Ltd

Sheldon, Robert S; R. Raj, Satish (2020). *Seizures vs Syncope: Distinguishing Features for the Clinic: Brignole, Michele; Benditt, David G: Syncope An Evidence-Based Approach*, (pp 69-82). (Second Edition). Springer Nature Switzerland AG

Tarulli, Andrew (2021). *Neurology A Clinician's Approach* (Third Edition). Springer Nature Switzerland AG.

Erro, Roberto; Sethi, Kapil D; Bhatia, Kailash P (2021). *Paroxysmal Dyskinesia: Definitions and Clinical Approach: Sethi, Kapil D; Erro, Roberto; Bhatia, Kailash P. Paroxysmal Movement Disorders*, (pp1-6). Springer Nature Switzerland AG.

Corradi, Anna Margherita; Valente, Pierluigi; Michetti, Caterina (2021). *Pathophysiology of Paroxysmal Dyskinesia: Sethi, Kapil D; Erro, Roberto; Bhatia, Kailash P. Paroxysmal Movement Disorders*, (pp95-108). Springer Nature Switzerland AG

Wehner, Tim (2017). *Classification and terminology to organise seizures and epilepsy. Rugg-Gunn, Fergus; Stapley, H. B (EPILEPSY 2017)*, (pp 11-18). University of Oxford Mathematical Institute. International

League Against Epilepsy.

Fine, Anthony L; C. Wirrell, Elaine; Nickels, Katherine C (2020). *Classifications of Seizures and Epilepsies*: Wasade, Vibhangini S; Spanaki; Marianna V: *Understanding Epilepsy*. (Pp 58-77). Cambridge University Press.

Wirrell, Elaine C (2021). *Classification of Seizures and the Epilepsies*: Cascino, Gregory D; Sirven, Joseph I; Tatum, William O: *Epilepsy*. (Pp11-20). Wiley & Sons, Ltd

Tsola, Maria-Eva: *Hadjicharalambous, Xenia Anastassiou* (2012). *Psychotic Symptomatology: Clinical Features, Assessment and Differential Diagnosis*. HADJICHARALAMBOUS, XENIA ANASTASSIOU (*PSYCHOSIS CAUSES, DIAGNOSIS AND TREATMENT*) (pp 1-24). New York, Nova Science Publishers, Inc.

Maguire, Melissa; Singh, Jasvinder; Marson, Anthony (2018). *Epilepsy and psychosis: a practical approach*: BMJ, pp106-114.

Adachi, Naoto; Akanuma, Nozomi (2016). *Delusions and Hallucinations*: Mula, Marco: (Neuropsychiatric Symptoms of Epilepsy). (pp 69-90). Springer International Publishing Switzerland.

Sample, David; Smyth, Roger (2019). *Oxford Handbook of Psychiatry*. Fourth Edition. Oxford University Press.

Dolman, J. Scheepers, M. (2016). *Psychopathology in People with Epilepsy and Intellectual Disabilities: Prasher, Vee P; Kerr, Mike* (Epilepsy and Intellectual Disabilities). (pp 227-265). Second Edition: Switzerland: Springer International Publishing.

Jurczyk, Klaudia; Jezowska; Kotas, Roman; Jurczyk, Piotr and Ital (2020). *Mental disorders in patients with epilepsy*: Psychiatr. Pol. volume 54. Issue (1): 51-68. <https://doi.org/10.12740/pp/93886>

Broussard, Beth; Compton, Michael T (2021). *The First Episode of Psychosis*. New York: Oxford University Press.

Matsumoto, David (2009). *The Cambridge Dictionary of Psychology*. New York, Cambridge University Press.

Reznek, Lawrie (1997). EVIL OR ILL? *Justifying the insanity defence*. Taylor & Francis e-Library(2005).

Moskowitz, Andrew; Heinimaa, Markus; der Hart, Onno van (2019). *Defining Psychosis, Trauma, and Dissociation*: Moskowitz, Andrew; Dorahy, Martin J; Schäfer, Ingo (Psychosis, Trauma and Dissociation)

(pp 9-30) Second Edition. John Wiley & Sons Ltd.

Berrios, German (2008). *Descriptive Psychiatry and Psychiatric Nosology during the Nineteenth Century*.

Wallace, Edwin R; Gach, John (*History of Psychiatry and Medical Psychology*). (pp 353-380). New York.

Springer ScienceBusiness Media, LLC.

<https://www.childneurologyfoundation.org/what-is-a-neurologic-disorder>

<https://www.who.int/news-room/questions-and-answers/item/mental-health-neurological-disorders>

<https://www.psychiatry.org/patients-families/what-is-mental-illness>

<https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/sanity>.

Transliterated Bibliography

Abū al-Yaman, Ibrāhīm ibn Muḥammad. *Lisān al-Hukkām*. Cairo: al-Bābī al-Ḥalabī. 1973/1351.

Anjuman Ravānpizishki Āmrīkā. *Rāhnamāy Tashkhiṣi va Āmārī Ikhtilāl-hā-yi Ravāni*. Translated by Farzīn

Rizā'ī va et al. Tehran: Arjmand. 2015/1393.

Anṣārī, Zakariyā ibn Muḥammad. *Asnā al-Maṭālib fī Sharḥ al-Rawḍ Ṭālib*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.

2001/1422.

Anṣārī, Zakariyā ibn Muḥammad. *Fath al-Wahhāb bi Sharḥ Manhaj al-Ṭullāb*. Beirut: Dār al-Kutub al-

‘Ilmiyya. 1997/1418.

Anṣārī, Zakariyā ibn Muḥammad. *Ghurar fī Sharḥ al-Bahjah al-Wardiyah*. s.l. s.n. s.d.

‘Āṣimī, ‘Abd al-Rahmān ibn Muḥammad. *Ḥāsiya al-Rawḍ al-Murbi‘ Sharḥ Zād al-Mustaḡni‘*. s.l. s.n.

1977/1397.

Bābartī, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-‘Ināyah Sharḥ al-Hidāya*. s.l. s.n. s.d.

Bayhaqī, Aḥmad ibn Ḥusayn. *al-Sunan al-Kubrā*. Beirut: Dār al-Fikr. 2000/1378.

Buhūti, Manṣūr ibn Yūnus. *Kashshāf al-Qinā ‘an Matn al-Iqnā‘*. Beirut: Dār al-Fikr. 1982/1402.

Bujayrimī, Sulaymān ibn Muḥammad. *al-Tuḥfah al-Ḥabīb ‘alā Sharḥ al-Khaṭīb*. Beirut: Dār al-Kutub al-

‘Ilmiyya. 1996/1417.

Būṣīrī, Aḥmad ibn Abī Bakr. *Ithāf al-Khiyarah al-Maharah bi-Zawā'id al-Masānid al-‘Asharah*. Riyāḍ: Dār al-

Waṭan. 1999/1420.

Dardīr, Aḥmad ibn Muḥammad. *Sharḥ al-Kabīr ‘alā Mukhtaṣar li-l-Khalīl*. s.l. s.n. s.d.

Dasūqī, Muḥammad. *Ḥāsiya al-Dasūqī ‘alā al-Sharḥ al-Kabīr*. Beirut: Dār al-Fikr. s.d.

- Fāḍil Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Kashf al-Lithām fi Sharḥ Qawā'id al-Aḥkām*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 2000/1420.
- Ghazālī, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Wasīf fi al-Madhhab*. Cairo: Dār al-Salām. 1997/1417.
- Gulpāyigānī, Muḥammad Rizā. *Majma' al-Masā'il*. Qum: Dār al-Qurān-i al-Karīm. 1993/1372.
- Ḥaddād 'Abādī, Abū Bakr ibn 'Alī. *al-Jawharah al-Nayyirah fi Sharḥ Mukhtaṣar al-Qudūrī*. s.l. s.n. s.d.
- Ibn Qudāmah, 'Abd Allāh ibn Aḥmad. *al-Kāfi fi Fiqh ibn Ḥanbal*. s.l. s.n. s.d.
- Ibn Qudāmah, 'Abd Allāh ibn Aḥmad. *al-Mughnī fi Fiqh al-Imām Aḥmad ibn Ḥanbal al-Shibānī*. Beirut: Dār al-Fikr. 1985/1405.
- Ibn Taymiyyih, Aḥmad ibn 'Abd al-Ḥalīm. *al-Rad 'alā al-Mantiqīyn*. Beirut: Dār al-Ma'rifa. s.d.
- Ibn Abī Shayba, 'Abd Allāh ibn Muḥammad. *al-Muṣannif Ibn Abī Shayba*. s.l.: s.n. 1989/1409.
- Ibn 'Abidīn, Muḥammad Amīn ibn 'Umar. *Ḥāshiyā Rad al-Mukhtār 'alā al-Dur al-Mukhtār Sharḥ Tanwīr al-Absār Fiqh Abū Ḥanifa*. Beirut: Dār al-Fikr. 2006/1427.
- Ibn Ḥajar Haythamī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Tuḥafā al-Muḥtāj fi Sharḥ al-Minhāj*. s.l. s.n. s.d.
- Ibn Ḥājjib, 'Uthmān ibn 'Umar. *Jāmi' al-Umahāt*. s.l. al-Yamāmah. 2000/1378.
- Ibn Mulaqqin, 'Umar ibn 'Alī. *Ujālat al-Muḥtāj ilā Tawjīh al-Minhāj*. Urdun: Dār al-Kitāb. 2001/1422.
- Ibn Qayyim Jawziyāh, Muḥammad ibn Abi Bakr. *Zād al-Ma'ād fi Hudā Khayr al-'Abād*. Kuwait: al-Minār al-Islāmiyya. 1994/1414.
- Ibn Rifā'ah, Aḥmad ibn Muḥammad. *Kifāya al-Nabīh fi Sharḥ al-Tanbīh*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. 2009/1387.
- Ibn Rushd, Muḥammad ibn Aḥmad. *Bidāyah al-Mujtahid wa Nihāyat al-Muqtaṣid*. Miṣr: Muṣṭafā al-Bābī al-Ḥalabī. 1975/1395.
- Ibn Sīnā, Ḥusayn ibn 'Abd Allāh. *Qānūn*. Translated by 'Abd al-Raḥmān Sharafkandī. Tehran: Surūsh. 2011/1389.
- Jundī, Khalīl ibn Ishāq. *al-Tawḍīḥ fi Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Farī li-Ibn al-Ḥājjib*. Markaz-i Najibawayh. 2008/1429.
- Kātūziyān, Nāṣir. *Davrah-yi Muqadamātī Ḥuqūq Madanī; Khānivādīh*. Tehran: Yaldā. Chāp-i Awwal, 1992/1371.
- Kharshī, Muḥammad ibn 'Abd Allāh. *Sharḥ al-Kharshī 'alā Mukhtaṣar Sayyidi Khalīl*. Beirut: Dār al-Fikr.

s.d.

Khaṭīb Shirbīnī, Muḥammad ibn Aḥmad. *Mughni al-Muhtāj ilā Ma'rifa Ma'āni Alkāz Minhāj*. Beirut: Dār al-Fikr. 2006/1427.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Tahrīr al-Wasilah*. Najaf: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. 1970/1390.

Maqdisī, Bahā’ al-Dīn. *al-Udda Sharḥ al-Umda*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. 2005/1426.

Māwardī, ‘Alī ibn Muḥammad. *al-Ḥāwī fi Fiqh al-Shafi’i*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. 1994/1414.

Mawwāq, Muḥammad ibn Yūsuf. *al-Tāj wa al-Iklil li-Mukhtaṣar Khalīl*. Beirut: Dār al-Fikr. 1978/1398.

Muḥaqqiq Ḥillī. Ja‘far ibn Ḥasan. *Sharā’i‘ al-Islām*. Tehran: Istiqlāl. 1989/1409.

Murdāwī, ‘Alī ibn Sulaymān. *al-Inṣāf fi Ma'rifa al-Rājiḥ min al-Khilāf ‘alā Madhhab al-Imām Aḥmad ibn Ḥanbal*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Tūrāth al-‘Arabī. 1999/1419.

Muṭarrizī, Naṣir ibn ‘Abd al-Sayyid. *al-Mugharrab fi Tartīb al-Mu‘arrab*. Ḥalab: Usāma ibn Ziyd. 1979/1399.

Nawawī, Yahyā ibn Sharaf. *al-Rawḍa al-Ṭālibīn wa ‘Umda al-Muftīn*. Beirut: al-Maktab al-Islāmī. 1985/1405.

Nawawī, Yahyā ibn Sharaf. *Minhāj al-Ṭālibīn wa ‘Umda al-Muftīn*. Beirut: Dār al-Ma'rifa. s.d.

Qalyūbī, Aḥmad ibn Aḥmad. *Ḥāsīya al-Qalyūbī ‘alā Sharḥ al-Jalāl al-Dīn al-Maḥallī ‘alā Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Beirut: Dār al-Fikr. 1998/1419.

Qurṭabī, Yūsuf ibn ‘Abd Allāh. *al-Jāmi‘ li-Aḥkām al-Qurān*. Riyāḍ: Dār ‘Ālim al-Kutub. 2003/1424.

Rāfi‘ī Qazwīnī, ‘Abd al-Karīm ibn Muḥammad. *al-‘Aziz Sharḥ al-Wajīz*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. 1997/1417.

Sabziwārī, ‘Abd al-‘Alā. *Muhadhdhab al-Aḥkām fi Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Dār al-Tafsīr. 1997.1417.

Ṣāwī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Ḥāsīya al-Ṣāwī ‘alā al-Sharḥ al-Ṣaghīr*. s.l. s.n. 1995/1415.

Shah Arzānī, Muḥammad Akbar ibn Muḥammad. *Ṭibb-i Akbarī*. Muntashir Shudih bi Ṣurat Iliktrūnikī. 2014/1393.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ‘Alī. *al-Rawḍa al-Bahiya fi Sharḥ al-Lum’a al-Dimashqiya*. Qum: al-Dāwarī. 1990/1410.

Shams al-‘Immah Sarakhsī, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Mabsūṭ*. Beirut: Dār al-Fikr. 2001/1421.

Shirwānī, ‘Abd al-Ḥamīd; Aḥmad ibn Qāsim ‘Abbādī. *Ḥawāshī al-Shirwānī wa al-‘Abbādī*. s.l. s.n. s.d.

Sistānī, ‘Alī. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Chāpkhānah-yi Sitārih. 1996/1416.

Suyūti, Muṣṭafā ibn Sa‘d. *Maṭālib Ulī al-Nuhā fī Sharḥ Ghāya al-Muntahā*. Dimashq: Maktaba al-Islāmī. 1961/1380.

Taftāzānī, Mas‘ūd ibn ‘Umar. *Sharḥ al-Talwīḥ ‘alā al-Tawḍīḥ li-Matn al-Tanqīḥ fī Uṣūl al-Fiqh*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. 1995/1416.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Khilāf fī al-Aḥkām* Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. 1987/1407.

Tusūlī, ‘Alī ibn ‘Abd al-Salām. *Al-Bahjah fī Sharḥ al-Tuḥfah*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. 1997/1418.

‘Uthaymīn, Muḥammad ibn Ṣāliḥ. *al-Sharḥ al-Mumti‘ ‘alā Zād al-Mustaḥṣinī*: s.l. Ibn Jawzī. 2007/1428.

Yazdī, Muḥammad Kāzīm ibn ‘Abd al-‘Azīm. *Mulḥaqāt al-Urwa al-Wuthqā*. Najaf: Maṭba‘a Ḥaydariyya. 1921/1339.

Zarkashī, Muḥammad ibn ‘Abd Allāh. *Sharḥ al-Zarkashī ‘alā al-Mukhtaṣar al-Khiraqī*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. 2002/1423.

Zayla‘ī, Fakhr al-Dīn. *Tabayīn al-Ḥaqā‘iq Sharḥ Kanz al-Daqā‘iq*. Cairo: Dār al-Kutub al-Islāmī. 1895/1313.

Zayn al-Dīn, Muḥammad Amīn. *Kalimah al-Taqwā*. s.l. Chāpkhānah-yi Mihr. 1993/ 1413.